



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوم: شخص مُکره نیز راهی برای فرار و رهائی از ضرر نداشته باشد.

بحث دیگری که شیخ انصاری مطرح کرده آن است که اگر انجام فعلی بخصوصه تحمیل شود إکراه محقق می شود مثل إکراه بر بیع خانه بخصوصه، ولی اگر إکراه بر انجام فعلی بخصوصه نباشد بلکه موضوع دیگری باشد که برای فرار از آن موضوع مجبور شده خانه اش را بفروشد (مثل اینکه شخصی تهدید کرده که اگر یک میلیون تومان پول ندهی تورا می شکم بعد شخص مُکره برای تهیه مبلغ مذکور مجبور شده خانه اش را بفروشد) در این صورت إکراه محقق نمی شود و چنین بیعی بیع مُکره نمی باشد بلکه این بیع مضطر است که صحیح می باشد و اضطرار در جائیست که خود شخص مستقلاً و با اراده و تصمیم و فکر خودش ناچار به انجام فعل شده.

موضوع دیگری که شیخ انصاری درباره آن بحث کرده این است که آیا در صدق إکراه و مُکره عجز از تخلُّص معتبر است یا نه؟ سه قول در اینجا وجود دارد:

اول: در صدق إکراه عجز از تخلُّص بآی نحو کان معتبر است.

دوم: يُعتبر در صدق إکراه که مُکره عاجز از

صحت در عقود بر دو نوع است: صحت تأهلیّه و صحت فعلیّه، صحت تأهلیّه یعنی اینکه عقد باطل نیست بلکه أهلیت دارد که بعداً صحیح و نافذ شود مثل عقد فضولی و عقد مُکره که با اجازه ی بعدی صحیح می شود، اما صحت فعلیّه آن است که عقد الآن من جمیع الجهات صحیح و نافذ می باشد.

بحثمان در بیع مُکره و حقیقت إکراه بود و چونکه إکراه حقیقت شرعیّه ندارد ما باید ببینیم عرفاً و لغتاً إکراه چگونه محقق می شود، شیخ اعظم انصاری (ره) در این رابطه فرموده سه شرط باعث تحقُّق مفهوم إکراه می شود:

اول: شخصی که قدرت دارد فعلی را بر دیگری تحمیل می کند در حالی که تحمیلش مقترن به إیعاد (تهدید به رساندن شر و ضرر می باشد).

دوم: شخص مُکره علیه یقین و یا ظن داشته باشد که در صورت ترک فعل، شخص إکراه کننده ضرری که لا یتحمل عادةً را یا به خودش و یا به خانواده اش وارد خواهد کرد.

توریه باشد یعنی اگر قدرت بر توریه داشته باشد مُکره نیست .

سوم : به محض اینکه اجبار و الزام شود اکراه مطلقاً محقق می شود ولو اینکه راههایی برای تخلُّص داشته باشد .

خوب حالا باید ببینیم توریه چیست؟ کذب آن است که متکلم لفظی را در معنای خودش استعمال می کند ولی خودش می داند که خلاف واقع است ، و اما توریه آن است که متکلم لفظی را در معنای خودش استعمال می کند منتهی معنای خاص دیگری را اراده می کند یعنی متکلم طوری وانمود می کند که مخاطب معنای دیگری را از آن لفظ می فهمد و به عبارت دیگر متکلم از لفظی که بکار می برد معنای خاصی را اراده می کند ولی مخاطب یک معنای دیگری را می فهمد مثلاً فرض کنید قرار بوده زید دیروز به تهران برود و عمرو نیز قرار بوده امروز به تهران برورد ، حالا شخصی از شما درباره زید سوال می کند و شما می گوئید زید آمده در حالی خودتان می دانید که واقعا زید نیامده این می شود دروغ و بعد از عمرو می پرسد که آیا رفته و شما می گوئید بله رفته منتهی مرادتان آن است که از اتاق به داخل حیاط رفته ولی مخاطب از حرف شما این را می فهمد که عمرو به تهران رفته این می شود

توریه و اشکالی هم ندارد البته در توریه لفظ باید طوری باشد که بتوان از آن دو معنی را اراده کرد ، خلاصه بحثمان در این است که آیا در اکراه معتبر است که مُکره هیچ راه تخلُّصی نداشته باشد ولو بتوریه یا نه؟ البته شیخ اعظم انصاری (ره) در بحث کذب مکاسب محرمة مفصلاً درباره توریه بحث کرده و به داستان حضرت یوسف (ایتها العیر انکم لسرقون) و حضرت ابراهیم (قال بل فعله کبیرهم) نیز اشاره کرده ، علی ای حال سه قول در حقیقت اکراه وجود دارد که به عرضتان رسید .

خوب و اما صاحب جواهر در ص ۱۵ از جلد ۳۲ از جواهر ۴۳ جلدی در این رابطه فرموده : « و لا يعتبر عندنا فی الحکم ببطان طلاق المکره عدم التمكن من التوریه بأن ینوی غیر زوجته أو طلاقها من الوثاق أو یعلقه فی نفسه بشرط أو نحو ذلک و إن کان یحسنها و لم تحصل له الدهشة عنها، فضلا عن الجاهل بها أو المدهوش عنها، لصدق الإكراه، خلافا لبعض العامة، فأوجبها للقادر » .

شهید ثانی نیز در ص ۲۲ از جلد ۹ مسالک فرموده اگر قدرت بر توریه داشته باشد ولی توریه نکند مُکره نمی باشد . بقیه بحث بماند برای فردا
 إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین وصلى على

محمد آله الطاهرين